

نوازی اولین نفری بود که بغلم کرد و بعد من وسط حلقه‌ی شادی بودم. وقتی می‌گن طرف توی پوست خودش نمی‌گنجه شرح حال من توی اون لحظه بود. بازی رو با اختلاف سه چهار گل بردیم و موقع برگشت رفتیم همون رستوران با این تفاوت که دیگه همه من رو می‌شناختن و از من امضا می‌خواستن. یادم نمیاد تا قبل از اون بازی چیزی رو امضا کرده باشم!، هیچ کدوم از امضاها هم به بهم شبیه نبود! ولی کارم رو یجورایی راه انداخت.

